

## بررسی تأکیدات نهج البلاغه درباره حقوق اقلیت‌های دینی

محمد مهدی شقاقی \*

جواد پنجه پور \*\*

احمد عابدینی \*\*\*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۵]

### چکیده

در حکومت پیامبر اکرم (ص) اقلیت‌های دینی، شامل مسیحیان، یهودیان و مجوسیان، جزئی از جامعه اسلامی محسوب شدند و این تلفیق برگرفته از دستور خداوند در قرآن، همچون آیات ۸ و ۹ سوره مبارکه ممتحنه، انجام گرفت همان‌گونه که در سیره و احادیث امامان معصوم (ع) نیز قابل مشاهده است؛ از جمله نامه امیرمؤمنان علی (ع) به مالک اشتر در نهج البلاغه که مستندی متقن از دستورات و تأکیدات مهم، همچون رعایت عدالت اجتماعی و برخورد همراه با مهر و عطف کارگزاران حکومت با اقلیت‌های دینی است. حضرت همچنین لزوم انجام تکالیف اقلیت‌ها، مانند پرداخت جزیه، و برخورداری‌شان از حقوقی همچون حق مشارکت سیاسی و فعالیت اقتصادی در جامعه اسلامی را جهت حفظ یکپارچگی و رشد حکومت اسلامی گوشزد کرده است. در این مقاله با بررسی متون نهج البلاغه تأکیدات حضرت علی (ع) درباره حقوق اقلیت‌های دینی را بررسی می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: حکومت، معصومان، نهج البلاغه، اقلیت، دین.

---

\* دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان  
اصفهان m.shaghghi.61@gmail.com

\*\* استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان  
اصفهان (نویسنده مسئول) panjepour@gmail.com

\*\*\* استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان  
اصفهان ahmadabedini@yahoo.com

## مقدمه

در صدر اسلام اقلیت‌های دینی بخشی از جامعه اسلامی محسوب می‌شدند. با توجه به اینکه دین اقلیت‌ها، اسلام نبود و آداب و رسوم خاص خودشان را داشتند، لازم بود قوانینی برای این گروه وضع شود تا آداب و رسوم و احکام دینی‌شان به قوانین و آداب و رسوم مسلمین خللی وارد نسازد. با توجه به منابع فقهی و عهدنامه‌هایی که در صدر اسلام بین پیامبر و اقلیت‌های دینی منعقد شده است، اهل کتاب تعهداتی دارند که باید انجام دهند؛ پیامبر اسلام برای اقلیت‌ها در جامعه اسلامی قوانینی وضع کرد. اقلیت‌های دینی می‌توانستند ضمن رعایت شرایطی ویژه و طی یک معاهده دوجانبه، تابعیت حکومت اسلامی را اخذ و تابعیت قراردادی کسب کنند. این نوع تابعیت از منظر اسلام، ذمه‌نامه‌ای می‌شود و اقلیت‌های طرف این قرارداد دوجانبه را ذمیان می‌نامند. پیامبر اسلام (ص) با انعقاد این پیمان تمام قبیله‌های مدینه متشکل از عرب و عجم و یهودیان، که گاه با یکدیگر سر جنگ داشتند، را متحد کرد و میان آنان و اقلیت‌های دینی آن زمان صلح و سازش برقرار کرد (ر.ک: خفاجی، ۱۳۷۸: ۱۰۶)؛ این خود سندی مهم بر لزوم رعایت حقوق ذمیان است.

جهت بررسی حقوق اقلیت‌ها از دیدگاه امام علی (ع) لازم است به کتاب گران‌سنگ *نهج‌البلاغه*، که از متون ژرف و مهمی برخوردار است، مراجعه کرد و استدلال‌ها و عمق‌نگری‌ها و سیره مستمره حضرت را از بطن آن بیرون کشید؛ چراکه بدون شک کلمات پر معنا و مفهوم علی (ع) در این کتاب از مبنای وحی و سیره سیاسی پیامبر اسلام ریشه گرفته و تفسیر شگرفی از دستورات و تعالیم اسلامی است و راه را بر هر محقق و پژوهشگری می‌گشاید.

## اقلیت‌ها در *نهج‌البلاغه*

### ۱. مهربانی امام علی (ع) با اقلیت‌ها

از منظر ابن‌کثیر در *البلایه و النهایه*، پس از رحلت پیامبر (ص)، امیران مسلمان و سرداران اسلام سیره پیامبر را به فراموشی سپردند و برخورداری از پست و مقام و ثروت، آنان را

از مسیر حق به مصلحت‌انگاری مبتلا کرد (ر.ک: ابن‌کثیر، ۱۴۰۹: ۲۲۲/۱)؛ همچنین شایستگی‌ها تبدیل به تبعیض و رابطه شد (ر.ک: ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۴۲/۱). در چنین شرایطی، امام علی (ع) که حقیقتاً تنها فرد لایق حکومتداری و جانشینی رسول‌الله (ص) بود، رسماً حاکم اسلامی شد. زمانی که ایشان به حکومت رسید، برخی حاکمان و خواص حاکمیت اشرافی را در جامعه اسلامی پی ریخته و برخی مانند معاویه کاخ‌نشین شده بودند؛ دست‌ها در جیب بیت‌المال رفته و هر کس به دنبال سهم بود. به عبارتی، برخی از مردم و حاکمان به عصر جاهلیت برگشته بودند؛ اما امام (ع) با صدایی رسا اعلام فرمود که جامعه اسلامی را به سیره رسول خدا (ص) برخواهد گرداند. به استناد سخنان گوهریار حضرت در نهج‌البلاغه، ایشان با تلاش فراوان سعی کرد سیره حضرت رسول (ص)، یعنی اجرای عدالت در همه زمینه‌ها به‌خصوص درباره اقلیت‌های دینی، را برگرداند و در نهایت هم تحولات فکری وسیعی را رقم زد. ایشان در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «هیچ نوع عواطف و الطافی را که در خلال تعهدات خود به اقلیت‌ها پذیرفته‌اید، اندک نشمارید. هرچند این عواطف ناچیز باشد، مهم است هرگز ذمه خود را معذور ندارید و به تعهدات خویش خیانت نورزید» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

هر سخنی که درباره دوران فرمانروایی امام علی (ع) نقل شده، روش و سیره عملی حضرت — که همان روش حضرت رسول اکرم (ص) است که در تاریخ ثبت و ضبط شده — را نشان می‌دهد. نقل است که حضرت رسول (ص) به یهودیان مدینه اجازه داد در معابد خود آزادانه عبادت کنند و همان‌گونه که اجازه تعرض آنان به مساجد مسلمانان را نمی‌داد، اجازه هیچ‌گونه دخالت و تعرض مسلمانان به معابد یهودیان را نیز نمی‌داد. البته این مشروط به وفاداری اقلیت‌ها به پیمانشان با پیامبر بود. ایشان در دفاع از اقلیت‌های دینی فرمود: «هر که به شخصی که در پناه اسلام است ستم کند و او را کم انگارد و بیش از طاقتش بر او تکلیف کند یا چیزی بدون اجازه از او بگیرد، در قیامت رسول اکرم (ص) خصمش خواهد بود» (سبحانی، ۱۳۷۰: ۵۲۹).

امام علی (ع) نیز بر آن بود تا با ادامه سیره پیامبر (ع)، لزوم احسان و رعایت احترام به اقلیت‌ها را به افراد جامعه یادآور شود. او در نامه‌اش پس از آنکه با بیان «و اشعر

قلبك الرحمه للرعیه، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ» به کارگزاران تأکید می‌کند که با مهر و عطف با رعیت رفتار کنند، می‌فرماید: «فانهم صنفان؛ اما اخ لك في الدين او نظير لك في الخلق» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). اینجا واژه رعیت شامل تمام مردم است؛ چه مسلمانان و چه غیر مسلمانان. در انساب‌الاشرف نقل شده که حضرت در نامه‌ای به عمرو بن سلمه ارحبی نوشته است:

دهقانان دیار تو از قساوت، سختگیری و تحقیرشان از سوی تو شکایت کرده‌اند. من به این توجه کردم و دیدم که صلاحیت نزدیک شدن ندارند؛ چون مشرک هستند و صلاح ندیدم که رانده و دور شوند؛ چون معاهد هستند. پس به آنان جامه‌ای نرم که آمیخته به کمی شدت باشد، ببوشان بدون اینکه به آنان ظلم و عهدشان شکسته شود. بر آنها در پرداخت خراج سخت بگیر... اما بیشتر از طاقشان از آنها خراج بگیر. به تو چنین امر کردم و خداوند یاری‌کننده است؛ والسلام (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲/۱۶).

امام (ع) در نامه ۱۹ نهج‌البلاغه نیز فرمود: «و با آنها بین سخت‌دلی و مهربانی رفتار کن و با ایشان بیامیز بین نزدیک گردانیدن و زیاده نزدیک گردانیدن و دور ساختن و بسیار دور ساختن، ان شاء الله» (نهج‌البلاغه، نامه ۱۹). از سخنان حضرت پیدا است که ایشان در حکومتداری، به‌ویژه در مسائل اقلیت‌های دینی، نه آن‌گونه وادادگی نشان می‌دهد که غیر مسلمان برای ایجاد خلل در حکومت طمع ورزد و از انجام تکالیف مختص خود سر باز زند و نه آن‌قدر سخت می‌گیرد که باعث شود از اطراف ایشان دور شوند. این همان سیاست و کیاست امیرمؤمنان (ع) است که با اولویت دادن به حفظ اسلام، اقدام به متحد کردن جامعه اسلامی در عین رعایت تمام قوانین می‌کند؛ این همان منشی است که امروز نیاز شدید حاکمان اسلامی است.

## ۲. احترام به حقوق مدنی اقلیت‌ها

با امداد از آیات مبارک قرآن کریم می‌توان نظر اسلام درباره اقلیت‌های دینی را دریافت؛ برای نمونه، آیات ۸ و ۹ سوره مبارکه ممتحنه از مظاهر این مسئله‌اند:

خداوند شما را از کسانی که در کار دین با شما نجنجیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد \* فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در کار دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده و در بیرون راندنتان با یکدیگر هم‌پشتی کرده‌اند؛ و هر کس آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمگراند (ممتحنه: ۹۸).

در این آیات خداوند دستور به رعایت این اصل کلی می‌دهد که هر قشر و جمعیت و کشوری که در برابر اسلام و مسلمانان خصومت نشان دهد یا از چنین کسانی حمایت کند، دشمن محسوب می‌شود و موضع صحیح در مقابل چنین عملی، ایستادگی مسلمانان است؛ اما اگر گروهی در برابر اسلام و مسلمانان موضع خصمانه نداشته باشد یا از مواضع دشمنانه دیگر گروه‌ها حمایت نکند و دست دوستی صادقانه به اسلام و مسلمانان بدهد، دارای هر دین و آیینی که باشد، شایسته ارتباط دوستانه است. در تفسیر نمونه درباره این مطلب چنین آمده است:

اگر آنها نسبت به اسلام و مسلمین بی‌طرف بمانند یا تمایل داشته باشند، مسلمین می‌توانند با آنها رابطه دوستانه برقرار کنند. البته نه در آن حد که با برادران مسلمان دارند و نه در آن حد که موجب نفوذ آنها در میان مسلمین گردد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۴/۳۳).

بر اساس این دو آیه و با توجه به نظر برخی فقها، می‌توان به این نکته پی برد که سیاست راهبردی اسلام بر این قرار گرفته که تا وقتی زمین به تکالیف خود در برابر حکومت و جامعه اسلامی پایبند باشند، علیه مسلمانان دست به توطئه نزنند و از حقوق اکثریت دفاع کنند، می‌توانند آزادانه به زندگی خود در بین مسلمانان ادامه دهند و مسلمانان موظف به رعایت حقوق آنان خواهند بود؛ اما چنانچه از حدود خویش تعدی کنند و به تنهایی یا به کمک کشورهای دشمن اسلام دست به توطئه بزنند، از دایره دوستی با مسلمانان خارج شده‌اند و مسلمانان موظفند در مقابل آنان بایستند (ر.ک: سبحانی، ۱۳۷۰: ۵۲۸).

فریاد احترام به حقوق مدنی انسان‌ها در حکومت امیرمؤمنان رنگ حقیقت به خود می‌گیرد. ایشان تمام تفاوت‌های قومی، قبیله‌ای و مذهبی را کمرنگ کرد و چنانکه جرج جرداق مسیحی می‌نویسد، فخرفروشی‌ها و عصبیت‌های — قبیله‌ای که در میان قریش و بادیه‌نشین‌های صدر اسلام چهره‌ای خشن از خود به نمایش گذاشته بود و با شروع دوباره‌اش داشت چهره اسلام ناب، که دین عزت‌مداری و احترام متقابل بود، را وارونه می‌کرد — را با اجرای مساوات و برابری و ترویج انسانیت، به عنوان والاترین ارزش اجتماعی، از بین برد بار دیگر اسلام را آیین برابری انسان‌ها معرفی کرد (ر.ک: جرداق، ۱۳۷۹: ۳۵/۱). بنابراین آنچه حضرت رسول اکرم (ص) در جهت احترام به حقوق اقلیت‌ها تأکید فرمود، دقیقاً برگرفته از دستور صریح قرآن است؛ ایشان فرمود: «هرکس موجب اذیت و آزار ذمی شود من دشمن او خواهم بود و هرکس که من دشمن او باشم، در قیامت نیز با او دشمنی خواهم کرد» (سبحانی، ۱۳۷۰: ۵۲۸).

در دوران خلافت علی (ع) نیز اوضاع به همین منوال بود. حضرت برای تمام افراد ساکن در سرزمین‌های اسلامی حفظ کرامت انسانی را الزام کرد. حر عاملی در *اعیان الشیعه* از پیرمرد نابینا و از کارافتاده‌ای می‌نویسد که در کهن‌سالی پشتوانه مالی ندارد و حضرت دستور می‌دهد از بیت‌المال برای او مقرری تعیین کنند؛ چراکه در جوانی در همین سرزمین مشغول کسب و کار بوده و امروز که ناتوان گشته، فراموش کردن او از انصاف و عدالت به دور است (ر.ک: حر عاملی، ۱۳۸۴: ۴۹/۳). بنابراین در قاموس علی (ع) حقوق مدنی شخص ارتباطی به مذهب او ندارد، همان‌طور که تکالیف او ارتباطی به مذهب و شریعتش ندارد. از این رو به نظر می‌رسد با توجه به این دستور حضرت (ع)، اقلیت‌های دینی مانند سایر مسلمانان ساکن در جامعه اسلامی تحت حاکمیت اسلام هستند و طبق قوانین لازم است از محل درآمدهای عمومی مشارکت مردم یا بیت‌المال افراد محروم و ناتوان را با حمایت مالی و خدماتی یاری و نیازهای زندگانی‌شان را تأمین کنند.

به شهادت تاریخ، امام علی (ع) به رعایت حقوق مدنی اقلیت‌های دینی نگاه ویژه داشت. سخت‌گیری حضرت — که دقیقاً حاکی از اوج سیاستمداری و توانایی بالای

مدیر یک جامعه اسلامی متشکل از گروه‌ها و اندیشه‌های متفاوت است — در نهیب ایشان به وقت مواجهه با خبر تعدی عمال معاویه به خطوط مرزی حکومتش نمایان می‌شود که با صدایی رسا فرمود: «گفته می‌شود مهاجمان و دژخیمان به مردم حمله‌ور شده‌اند و احیاناً به زنان مسلمان و زنان هم‌پیمان متعرض شده‌اند...» (نهج‌البلاغه خطبه ۲۷). این خود نشان می‌دهد که ایشان در دفاع از حقوق انسانی و فریاد علیه ظلم و تعدی، مرز دین و غیر دین نمی‌شناسد.

حضرت امیر (ع) نه تنها دیگران را به رعایت حقوق اقلیت‌های دینی دعوت می‌کند، بلکه خود نیز در عمل به این اصل، حتی در جایی که ضرر شخصی در میان باشد، پایبند می‌ماند؛ جرج جرداق مسیحی نیز با جمله معروف «علی راست می‌گوید» به آن اشاره کرده است. حضرت در ماجرای گم شدن زره، توانایی خود در قضاوت برای هر آیین به روش خودشان — یهود بر اساس تورات، مسیحی بر اساس انجیل و مسلمان بر اساس قرآن — را اعلام می‌کند، اما وقتی به دلیل نداشتن شاهد در مقابل یک یهودی از سوی قاضی محکوم می‌شود، بدون هیچ اعتراضی رأی دادگاه را می‌پذیرد؛ این همان اوج عدالت امیرمؤمنان است (ر.ک: جرداق، ۱۳۷۹: ۳۵/۱).

به نظر نگارنده می‌توان با استناد به متون ژرف نهج‌البلاغه به این اصل پی برد که انسان‌ها نزد خداوند دارای کرامتند و این کرامت تنها در صورت شرک و عناد مخدوش می‌شود؛ اما اگر غیر مسلمانی هیچ عناد و دشمنی با دین اسلام نداشته باشد و به تعهدات خویش در جامعه اسلامی عمل کند، قطعاً لازم است مسلمانان و رهبران جامعه اسلامی کرامت فطری او را پاس بدارند.

### ۳. نهج‌البلاغه و عدالت اجتماعی اقلیت‌های دینی

از منظر اسلام تمام ساکنان مناطق اسلامی حق برخورداری از عدالت، به‌ویژه عدالت اجتماعی، را دارند؛ چه مسلمان باشند چه نباشند. این دستور اسلام به حاکمان و ساکنان حکومت اسلامی است که بدون در نظر گرفتن گرایش‌های عقیدتی و فکری به اجرای عدالت اهتمام بورزند. آیات قرآن این مسئله را به‌طور صریح و مطلق بیان کرده‌اند؛ برای

نمونه، «خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبانشان برگردانید و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت، نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد؛ خدا شنوای بینا است» (نساء: ۵۸).

قرآن مجید به مقوله عدالت و پیاده‌سازی آن در جامعه یک نگاه صرفاً انسانی و به دور از هر گونه گرایش دینی و عقیدتی خاص دارد؛ از این رو بر این نظر است که عدالت باید در حق تمام انسان‌ها، مسلمان و غیر مسلمان، اجرا شود. با همین نگاه و مطابق دستور قرآن، دین اسلام از طرفی به اقلیت‌های دینی حق استفاده از حمایت قضایی دادگاه‌های مسلمانان جهت برپایی عدالت و پیشگیری و خاتمه دادن به اختلافات و کشمکش‌های درون خودشان را اعطا کرده و از دیگر سو، قضات اسلامی را در پذیرش یا رد قضاوت میان آنان به عدل و قسط مخیر گذاشته است. این اصل نیز بر اساس دستور خداوند است: «پس اگر نزد تو آمدند میانشان حکم کن یا از ایشان روگردان شو؛ و اگر روگردان شوی به تو زیانی هیچ نرساند و اگر میانشان حکم کنی، به عدالت حکم کن که خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد» (مائده: ۴۲).

از سیره و روش پیامبر (ص) در تاریخ اسلام به دست می‌آید که ایشان در دفاع از حقوق اقلیت‌ها به مذهب و عقاید توجهی نداشت؛ چنانکه یکی از یاران را به دلیل تجاوز به یک یهودی و زدن او مؤاخذه کرد. حتی وقتی به نقل از ابن‌هشام، جنازه یکی از انصار در سرزمین‌های یهودیان پیدا شد، حضرت رسول اجازه نداد فقط به این دلیل که مقتول در آنجا پیدا شده، یهودیان بازخواست شوند و قسم یاد کنند (ر.ک: ابن‌هشام، ۱۳۶۳: ۲۰۷). با اینکه حضرت می‌توانست از جایگاه حاکم، به شکلی عمل کند که انصار را بر یهودیان ترجیح دهد و با زهر چشم گرفتن یهود را تضعیف کند، هرگز زیر بار بی‌عدالتی نرفت؛ این اوج عدالت پیامبر (ص) است. از دیگر نمونه‌های برخورد عملی حضرت رسول با اقلیت‌ها روایت بخاری به نقل از جابر بن عبدالله انصاری است که حضرت رسول (ص) در مقابل جنازه یک یهودی قیام کرد و به همه دستور داد هر جنازه‌ای را دیدید قیام کنید (ر.ک: بخاری، ۱۲۸۶: ۲۲۸/۱).



با دقت در زندگانی امام متقیان علی (ع)، که رشد یافته مکتب حضرت رسول اکرم (ص) است، به روشنی می‌فهمیم که ایشان عدالت را سرلوحه حکومتداری خود قرار داده بود و با تأکید، رسیدگی به امور رعیت را به مأموران حکومتی متذکر می‌شد. آن حضرت بی‌آنکه نوک پیکان سفارش خود را به سوی عده‌ای خاص معطوف کند، در خطاب به مالک از واژه رعیت استفاده می‌کند. حضرت مأمور شده تا به احتیاجات مردم، اعم از مسلمانان و ذمی، رسیدگی کند؛ از این رو به مالک چنین خطاب می‌کند: «خدا را، خدا را، در خصوص مستمندان و رعایا» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). ایشان حتی به محمد بن ابوبکر، مالک و دیگر کارگزارانش درباره اقلیت‌ها توصیه می‌کند که «عدالت را بر اهل ذمه اجرا کن؛ به مظلوم حق بده و بر ستمگر سخت بگیر» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

حضرت پایه‌های سیاست را بر اساس اصل عدالت ارزیابی می‌کرد؛ چراکه امیرمؤمنان (ع) جانشین پیامبر رحمت و اسوه عدالت بود. ایشان از یک سو به دفاع از مظلوم و رحمت و رأفت با قشر متوسط و بی‌دفاع جامعه توصیه می‌کند و از طرف دیگر، مقتدرانه به ایستادگی در مقابل ظالم فرمان می‌دهد؛ این همان مصداق جاذبه و دافعه امیرمؤمنان علی (ع) است. امیرمؤمنان (ع) آن‌قدر به عدالت پایبند بود که به استناد آنچه در اعیان‌الشیعه گفته شده، درباره مرد مسلمانی که با زن مسیحی عمل منافی عفت انجام داده بود، فرمان داد بر مرد مسلمان حد جاری کنند و زن را به هم‌کیشانش بسپارند (ر.ک: حر عاملی، ۱۳۸۴: ۱۵۲/۱۱). این حکم نشان می‌دهد که حضرت علی‌رغم توانایی بر اجرای حد بر یک زن مسیحی که مرتکب تخلف در محدوده حکومت اسلامی شده بود، قضاوت و داوری او را به مسیحیان سپرد تا به روش خود حکم کنند.

حضرت همچنین آنچه در برهه‌ای از تاریخ در روش اخذ خراج از زمین اتفاق افتاده بود، را مردود دانست. بنا بر نقل کلینی در کافی، ایشان مردی از قبیله ثقیف را برای جمع‌آوری خراج به بانقیا فرستاد و به او در هنگام رفتن به محل مأموریت فرمود: «مبادا برای گرفتن یک درهم خراج، شخص مسلمان یا یهودی یا مسیحی را کتک بزنی یا حیوانی از آنان را بفروشی. همانا ما مأموریم ازدیاد بر احتیاجاتشان را از آنها دریافت کنیم» (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۷: ۵۴۰/۳).

اهتمام قرآن به عدالت به روشنی در سیره مستمره حضرت رسول (ص) و علی بن ابی طالب (ع) قابل مشاهده است و البته در تعلیمات سایر اهل بیت نیز این نگاه ژرف و آینده‌نگر به اهل ذمه به وفور یافت می‌شود؛ برای نمونه امام العارفین (ع) در رساله حقوق خود فرمود: «و اما حق اهل ذمه، پس حکم آنان این است که از آنان آنچه را خداوند پذیرفته پذیرد و به آنچه خداوند برای آنان تعهد کرده وفا کنی... و آنچه خداوند بر تو جاری کرده، درباره آنان جاری سازی» (حرانی، ۱۴۲۳: ۱۹۵-۱۹۶).

#### ۴. وفای به پیمان در نهج‌البلاغه

از سفارش‌های مکرر حضرت امیرمؤمنان به مالک اشتر وفا کردن به عهد و پیمان است که برگرفته از دستورات خداوند در قرآن است. حضرت امیر (ع) وفای به عهد را، حتی در پیمان با دشمن، لازم و ضروری می‌داند. در نگاه امیرمؤمنان (ع)، اقلیت‌های دینی افرادی با اختیار در تعیین حقوق و سرنوشت خود هستند. ایشان تابعیت ذمیان را بر مبنای اختیار و اراده و آزادی عقیده ایشان می‌داند و همواره بر باقی ماندن بر پیمان با هم‌پیمانان تأکید کرده است. اگرچه امام (ع) در زمانی که در مسند حکومت قرار داشت قدرت کافی برای قلع و قمع بسیاری از افراد سرکش داشت، هیچ‌گاه در این راه از قدرت خویش برای غیر اجرای دستورات الهی استفاده نکرد. ایشان در مواجهه با اقلیت‌های دینی، از آنان عهد می‌گیرد که به تکالیف خود در جامعه اسلامی عمل کنند و در مقابل تعهد می‌کند که حقوق اقلیت‌ها را به رسمیت بشناسد. ایشان هیچ‌گاه در سیره حکومتداری خود، از قدرت قاهره بهره‌نجمست و در کمال مهربانی، خود و عوامل حکومت را ملزم به انجام تعهدات می‌دانست؛ چنانکه در توصیه‌اش به مالک فرمود: «الطاف خود به اقلیت‌ها را اندک نشمار». این به آن معنا است که امام (ع) لطف و مهربانی به پیروان دیگر ادیان الهی را وظیفه‌ای الهی می‌داند که دارای پاداش الهی است؛ چراکه معصوم جز در مسیر وحی قدم برنمی‌دارد و قصد دارد این روش را یک سیره مستمره برای عموم زمامداران اسلامی قرار دهد. با همین نگاه، امیرمؤمنان در بخشی از نهج‌البلاغه می‌فرماید: «ان فی الصلح دعة للناس و اماناً للبلاد» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). در این

بند از نامه، حضرت از لزوم امنیت افراد در حالت صلح سخن گفته است. این سخن بر اساس عقدی است به نام هدنه، که به استناد نظر بزرگان، همچون شیخ طوسی، عقدی لازم است و قائم به شخص نیست؛ یعنی اگر امام و نماینده امام، به هر دلیل، تغییر کنند نیز این عقد بر جای خود ثابت می‌ماند. قرارداد مهاده از نظر معنا همان صلح است که باعث می‌شود از جنگ و خونریزی جلوگیری شود و در واقع امنیت اقلیت‌ها را تأمین و تضمین می‌کند (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷: ۶/۵). البته شایسته ذکر است که قرارداد مهاده را فقط امام معصوم یا نماینده او می‌بندد. این عقد اختصاصاً در اختیار و شأن حکومت است و از این جهت با عقد استیمان تفاوت دارد (همان: ۵۸).

از نظر امام (ع)، اهل ذمه حق دارند که در سرزمین‌های اسلامی بدون هیچ اجبار و الزامی به کار مشغول شوند. شاید بتوان گفت با وفا کردن به چنین پیمان‌هایی ضمانت عدم تهدید از طرف دشمنان و معاندان افزایشی چشمگیر می‌یابد؛ چراکه ذمیان و اقلیت‌های دینی احساس امنیت در مسکن خود را با جان‌فشانی در مقابل دشمنان پاسخ می‌دهند، نظیر آنچه در دفاع مقدس در ایران رخ نمود و بسیاری از پیروان ادیان دیگر الهی با اهدای خون خود از وطنی که در آیین با آنان متفاوت بود، دفاع جانانه کردند. این درسی است که امیرمؤمنان (ع) با دستورات و راهنمایی‌های خود در نهج البلاغه به امت اسلام داد.

##### ۵. رعایت آزادی عقیده برای پیروان ادیان

آزادی یکی از حقوق انسان است. هر انسانی حق دارد همان‌گونه که تکویناً اراده و قدرت انتخاب دارد، تشریحاً نیز حق انتخاب داشته باشد و مانعی بر راه اراده او ایجاد نشود. بر اساس آنچه تا کنون به اثبات رسیده، برخلاف ادعای برخی کوتاه‌نظران و کج‌اندیشان، دین اسلام آزادی عقیده را به رسمیت می‌شناسد و مصداق آن آیه «لا اکراه فی الدین» است؛ به این معنا که در اسلام از آن جهت که عقیده اجبار و اکراه‌بردار نیست، آزادی عقیده وجود دارد. بنابراین برگزیدن دین اجباری نیست؛ چون طبیعت ایمان اجبار و اکراه و خشونت را به هیچ شکل نمی‌پذیرد (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۸۶/۱۶). از منظر حضرت علی (ع) نیز تمام انسان‌ها در همه جوامع و اعصار، بدون هیچ‌گونه تبعیض، از شایسته‌ترین حقوق

برخوردارند (جعفری، ۱۳۷۳: ۳۲۷). در بیانات امام (ع) در نهج‌البلاغه، به وفور از کلمات ناس و رعیت استفاده و بین آنها از تشابه در خلقت گفته شده است. این کلمات را حاکم جهت اعمال محبت و بذل مهر و عطف برگرفته از ذکاوت بیان کرده است و مکتبی که مردمش، بر اساس کلمات حاکم الهی آن، به برادر دینی یا هم‌شکل در آفرینش تقسیم می‌شوند، به روشنی لزوم عطف و اعمال رفتار انسانی را در جامعه اسلامی تبلیغ و ترویج می‌کند. بنابراین دیگر جایی برای رفتارهای غیر انسانی نمی‌ماند. این اصل از دستور حضرت به مالک درباره لزوم رحمت و محبت قابل استفاده است.

حضرت در شیوه حکومتداری خود به این اصل مهم پایبند بود که تا وقتی مخالفان حکومت دست به شمشیر نبرند، برخورد با مهربانی همراه با هوشیاری را در حق آنان رعایت می‌کرد. در این میان اقلیت‌های دینی که دارای عقاید خاص خود بودند، از حمایت و پشتیبانی ویژه امام برخوردار بودند. بنابراین بهره‌نگرفتن از زور و فشار و قدرت و تهدید برای تحمیل فکر و عقیده از شیوه‌های حکومتی امام علی (ع) است. حضرتش هرگز رأی و فکر خود را (گرچه حق بود) به دیگران تحمیل نکرد و اگرچه قدرت داشت، از روش ارباب و تهدید بهره‌نبرد. در مقابل، برخی از مردم اموری ناخواسته را به علی (ع) تحمیل و حضرت را ناگزیر از قبول تصمیم و رأی جمع می‌کردند، اگرچه بطلان و خسارت تصمیمات برایش روشن بود؛ اساس حکومت علی (ع) بر مبنای آزادی اجتماعی و عدم تحمیل فکر و اندیشه بود.

روش حضرت علی (ع) بهره‌گیری از قدرت و زور برای تحمیل عقیده به مردم نبود؛ یعنی اگر مردم گرایش باطلی نیز داشتند، ایشان به زور سرنیزه قصد نداشت مانع آنان شود و فکر و رأی خود را به آنان تحمیل کند. بیانات امام در نهج‌البلاغه ناظر به این مهم است که رهبر و مردم در جامعه اسلامی دارای وظایف مختص به خویشند و اجتناب از پذیرش و عمل به آنها موجب هرج و مرج و بی‌مسئولیتی و در نهایت اجحاف طبقات مختلف اجتماعی به یکدیگر می‌شود. از منظر سیاسی، تبعیت از ولی و رهبر بالاترین درجه قانون‌پذیری است که موجب اتحاد و عدم تفرقه می‌شود، هرچند اهمیت دادن به نظر مردم روی دیگر عدالت است که لازم است مورد توجه قرار گیرد.

از دیدگاه علی (ع)، اگر حکومت نتواند حقی را اقامه کند و باطلی را از بین ببرد، ارزش و اعتباری نخواهد داشت؛ چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «پیامبر به آنچه بر او از پروردگارش نازل شده ایمان دارد و تمام مؤمنان به خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و پیامبران خدا ایمان دارند. میان هیچ‌کدام از آنان فرق نمی‌گذاریم» (بقره: ۲۸۵).

قرآن ناطق به تبعیت از قرآن کریم و آنچه از قانون آزادی عقیده و بیان بر حضرت ختمی مرتبت نازل شده بود، حق پیروان دیگر آیین‌ها را رعایت می‌کرد و به مجریان حکومتی خود تذکر می‌داد؛ چنانکه ابن‌سعد از نامه پیامبر اکرم (ص) به اسقف‌های نجران در مورد برکنار نشدن راهبان و اسقفان از مقام خود در حکومت خود نقل می‌کند (ر.ک: ابن‌سعد، ۱۴۰۵: ۲۶۶/۲) و نگرانی را از دل آنان می‌راند. اسلام ناب پیامبر (ص) چنان دین کاملی است که ظرفیت دارد تمام ادیان پیشین را با مسالمت در کنار خود بپذیرد. بر این اساس، امیرمؤمنان سفارش پیروان دیگر آیین‌ها را به مالک اشتر کرد و خود در پنج سال حکومتش به آزادی آنان در فعالیت‌های مذهبی‌شان تأکید فرمود. ایشان در حکومت خود برای مخالفان دینی و سیاسی خود حق دیگری را نیز مفروض می‌دانست و به کارگزارانش سفارش می‌کرد. امام علی (ع) از کسی که به فردی امان دهد و بگوید که خونش را نمی‌ریزد، سپس عهد خود را بشکند بیزاری جسته است؛ هرچند جایگاه مقتول آتش باشد (حر عاملی، ۱۳۸۴: ۶۸/۳-۶۹).

برای دریافت اینکه آبروی اهل کتاب با آبروی مسلمان برابری می‌کند و هر دو محترم است، خطبه ۲۷ از نهج‌البلاغه را مرور می‌کنیم. وقتی به حضرت گزارش دادند که معاویه با سپاهیان به محلی هجوم برده، روی منبر رفت و فرمود:

خبر آمده که یکی از آنان به خانه زن مسلمان و زن غیرمسلمان که در پناه اسلام جان و مالش محفوظ بوده است، وارد شده و خلخال و دستبند و گردنبد و گوشواره‌های آنان را از نشان بیرون آورده، در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع جز گریه و التماس نداشته‌اند. اگر به خاطر این اتفاق مسلمانی از تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است (نهج‌البلاغه: خطبه ۲۷).

بر اساس قانون اسلام، هم‌پیمانان می‌توانند در مراسم و آداب مذهبی خود آزادی کامل داشته باشند، طبق شریعت خود ازدواج کنند و آنچه خوردنش برای مسلمانان جایز نیست، مصرف کنند؛ البته این موارد ضمن رعایت قوانین و مقررات خاص، همچون رعایت نظم عمومی جامعه، امکان‌پذیر است. علاوه بر این، اجازه داده شده است با امنیت کامل در اماکن و معابد خود مراسم عبادت برگزار کنند. بدیهی است در برخی از شعائر دینی ممکن است محدودیت‌هایی طبق قرارداد مشترک پیش‌بینی شود. مراجعه به سیره پیشوایان مذهبی، به‌خصوص دوران پنج‌ساله حکومت امیرمؤمنان (ع)، به‌خوبی نمایانگر این وضعیت است. بنابراین یکی از آزادی‌هایی که حکومت اسلامی برای هم‌پیمانان و ذمیان معاهد در نظر گرفته آزادی در برگزاری مراسم و شعائر مذهبی است. این آزادی‌ها نگاه ژرف اسلام به برابری مسلمانان و هم‌پیمانان را نشان می‌دهند.

#### ۶. نهج‌البلاغه و حقوق اقتصادی اقلیت‌ها

دین اسلام بر اساس عدالتی که در بطن خود دارد و با ظلم و ستم مبارزه می‌کند، به حقوق اقلیت‌ها اهمیت فراوان می‌دهد. دین اسلام حقوق مالی و اقتصادی پیروان دیگر ادیان را پذیرفته، تجاوز به اموال آنان را حرام کرده و بنا بر آنچه فقها، همچون کلینی، گفته‌اند، فقط پرداخت جزیه را — در مقابل پشتیبانی و حفاظت از آنان در مقابل دشمنانشان — بر دوش آنان نهاده است (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸: ۳/۳۹۵). اقلیت دینی که در سرزمین اسلام زندگی می‌کند و با اسلام قرارداد مهادنه بسته است و معاشرت و مراوده مالی و اقتصادی دارد، قطعاً دشمنانی دارد که در مسائل مالی و اجتماعی کارشکنی خواهند کرد؛ پرداخت جزیه پشتوانه خوبی برای این موارد محسوب می‌شود. ضمن اینکه اسلام در جزیه گرفتن، مراعات حال مشمولان را می‌کند و نگاهش به فقیر و غنی و خردسال مساوی و برابر نیست (ر.ک: همان: ۲۴۹).

حائز اهمیت است که اسلام در مقابل تجاوز به اموال اهل ذمه، قانون ضمان را وضع کرده است. مطابق نظر فقها، قانون ضمان در اموال اهل ذمه این است که اگر کسی چیزی از اموال اهل ذمه را تلف کند، ضامن است. جالب آنکه اسلام قانون ضمان را

حتی در اجناسی که از نظر اسلام مالیت ندارند، مانند آلات لهو و مشروبات حرام، نیز به نفع اقلیت‌های دینی جاری می‌داند (ر.ک: حلی، ۱۴۰۸: ۲۸۶/۴).  
به گواه تاریخ، امام علی (ع) به مصونیت مالی ذمیان توجه داشت و اعلام کرد در صورت تجاوز به اموال اهل ذمه قانون ضمان را جاری خواهد کرد؛ چنانکه در نامه به مجریان اقتصادی خود نوشت:

پس خود داد مردم را بدهید و در معاشرت با آنان انصاف را فرو مگذارید و برای برآوردن نیازهایشان حوصله به خرج دهید. شما خازنان رعیت هستید و کیلان امت و سفیران امامان. کسی را که نیازی دارد، در برآوردن آن درنگ نکنید آن‌سان که به خشم آید؛ او را از مطلوبش باز ندارید و برای گرفتن خراج، جامه تابستانی و زمستانی مردم را یا ستوری که با آن کار می‌کنند یا بنده آنها را مفروشید و هیچ‌کس را برای درهمی تازیانه نزنید و دست به مال هیچ‌کس، چه مسلمان و چه ذمی، نبرید، مگر آنکه اسبی یا سلاحی نزد آنان بیاید که بدان بر مسلمانان تجاوز کنند و مسلمانان را شایسته نیست که این‌گونه چیزها را در دست دشمن اسلام واگذارد تا سبب نیرومندی او بر ضد اسلام شود (نهج البلاغه، نامه ۵۱).

بر این اساس، حق کار کردن و کسب درآمد برای اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی کاملاً محفوظ است و شریعت اسلام علاقه خود را به تبادلات اقتصادی و داد و ستد با آنان نشان داده است و برای آنان مشارکت آزاد در امور اقتصادی را حقی منع‌ناپذیر می‌داند و در اموری که مسلمان بودن در آن کار شرط نشده باشد از آنان کمک می‌گیرد. با مراجعه به احادیث و نظرات فقها در بحث حقوق اقلیت‌های دینی مشاهده می‌شود که دین اسلام تمام حقوق اقتصادی آنان را پذیرفته و هر گونه تجاوز به اموال و مایملک آنان را ممنوع کرده است (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۹: ۴۹۹/۲). در مراجعه به نظرات فقیهان، همچون امام خمینی، می‌بینیم ایشان اتفاق به خویشاوندان خود را که از اقلیت‌های دینی هستند، جایز می‌دانند که بیانگر برابری آنان در کلیه امور مالی و اقتصادی با مسلمانان است. حضرت امام تجارت با اقلیت‌ها را، در صورت وجود منافع

برای مسلمانان، جایز می‌داند و از مسلمانان می‌خواهد که به تمام احکام خرید و فروش و تجارت با غیر مسلمانان کاملاً پایبند باشند (ر.ک: همان: ۵۵۲/۱، ۵۵۳).

همچنین در احکامی که فقها صادر کرده‌اند، به مواردی اشاره شده که مسیر تعامل اقتصادی را کاملاً روشن می‌کنند؛ از جمله جواز وقف اموال مسلمان برای پدر و مادر کافر خود یا برای ساخت معبد اقلیت‌های دینی. البته می‌توان مبنای نظرات بزرگان را در سیره اهل بیت (ع) جست؛ آنجا که عمرو بن ابی نصر می‌گوید: «به امام صادق (ع) عرض کردم: اهالی اطراف به نزد ما می‌آیند، در حالی که در میان آنان یهودی، مسیحی و مجوسی است؛ آیا به آنان صدقه بدهیم؟ امام در پاسخ او فرمود: بله بدهید» (کلینی، ۱۴۰۱: ۱۴/۴).

بنا بر آنچه ذکر شد، اولاً لازم است حقوق اقتصادی اقلیت‌ها را به رسمیت شناخت و ثانیاً از ظرفیت حضور آنان در جامعه برای ایجاد تبادلات مالی که یاریگر اقتصاد حکومت است، جهت منافع اسلام بهره برد.

### نتیجه‌گیری

بر اساس آیات مبارک قرآن، روایات متعدد معصومان (ع) در مرحله اول و سیره مستمره امیرمؤمنان علی (ع)، چه در دوران زمامداری و چه در غیر آن که در نهج‌البلاغه تبلور یافته، وسعت نگاه اسلام در مواجهه با اقلیت‌های دینی موجود در جامعه اسلامی بی‌بدیل و مثال‌زدنی است. حضرت رسول اکرم (ص) حقوق تمام افراد جامعه تحت حکومتش را مراعات می‌کرد و به دستور قرآن، با تمام اقشار، چه مسلمان و چه غیر مسلمان که به عنوان ذمی در جامعه اسلامی می‌زیست، به عدالت رفتار می‌کرد. این نگرش پیامبر که در زمان حکومت امیرمؤمنان علی (ع) نیز ادامه یافت و سیره عموم معصومان (ع) بود، بیانگر این اصل مهم است که حضور اقلیت‌های دینی در یک جامعه اسلامی تحت حکومت قرآن و دین مبین اسلام، نه‌تنها نباید خطر و نامبارک تلقی شود، بلکه می‌تواند با رعایت همه جوانب و دقت کافی در عمل به دستورات اسلام و با رفتار هوشمندانه، موجبات اتحاد و همبستگی مسلمانان را فراهم آورد و ظرفیت کم‌نظیری در



عرصه‌های مختلف، از جمله سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، ایجاد کند. ایجاد روابط اقتصادی و مشارکت اقلیت‌ها در جامعه اسلامی می‌تواند منجر به چرخش بهتر اقتصاد و در نتیجه بهبود وضعیت اقتصادی جامعه مسلمان شود و سیستم کسب و کار را رونق بخشد. همچنین حضور اقلیت‌ها در صحنه سیاسی موجب افزایش مشارکت می‌شود و هیمنه‌ای در مقابل دشمنان جامعه اسلام ایجاد می‌کند. فراتر از آن، چه بسا با بذل محبت و اخلاق حسنه بتوان نظر آنان را در مسائل اعتقادی به اسلام نزدیک کرد. البته این رواداری تا زمانی است که آنان دست به توطئه و خیانت علیه جامعه اسلامی نزنند و قصد سوء استفاده از اعتماد حاکمان اسلامی را نداشته باشند، وگرنه لازم است با قدرت در مقابل آنان ایستاد. سرانجام آنکه سیره معصومان (ع) می‌تواند الگوی نیکو برای زمامداران کنونی دولت‌های اسلامی باشد و اجرا شود.

## منابع

- ابن سعد، محمد (۱۴۰۵ق)، *الطبقات الكبرى*، بیروت: دارصدر.
- ابن هشام، عبدالملک (۱۳۶۳)، *السیره النبویه*، قم: انتشارات ایران.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج البلاغه*، بیروت: دارالاحیاء الکتاب العربی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۹ق)، *البدایة و النهایة*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹)، *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بخاری، محمد اسماعیل (۱۲۸۶)، *صحیح بخاری*، بیروت: دار ابن کثیر.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، *انساب الاشراف*، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
- جردق، جرج (۱۳۷۹)، *امام علی صدای عدالت انسانی*، ترجمه هادی خسروشاهی، تهران: نشر سماط.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۳)، *اصول حکمت سیاسی اسلام*، تهران: بنیاد نهج البلاغه، چ ۲.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۴)، *وسائل الشیعة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حرانی، ابن شعبه (۱۴۲۳)، *تحف العقول*، بیروت: مؤسسه اعلمی.
- حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چ ۲.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۰ش)، *مبانی حکومت اسلامی*، قم: نشر توحید.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، *المبسوط*، تهران: مکتبه المرتضویه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱ق)، *الکافی*، مصحح: علی اکبر غفاری، بیروت: دار صعب - دارالتعارف، چ ۴.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، *مجموعه آثار شهید مطهری (سیری در سیره نبوی)*، قم: انتشارات صدر، چ ۸.
- خفاجی، شادی (۱۳۷۸)، «حقوق اقلیت‌ها در حکومت اسلامی»، ترجمه مهدی حسینیان، حکومت اسلامی، ش سوم، ص ۱۰۶-۱۲۷.